



دیالوگ خداوند با ملائکه قبل و بعد از خلقت حضرت آدم علیه السلام

Dr. Bagherpour Kashani



دیالوگ خداوند با ملائکه قبل و بعد از خلقت حضرت آدم علیه السلام

ملائکه، قبل از آدم ابوالبشر، انسان‌هایی دیده بودند در زمین که این‌ها فساد راه انداخته بودند و جنایت‌هایی صورت داده بودند. وقتی خداوند می‌خواست آدم را خلق کند، این‌ها ذهنیت‌شان این بود که این یکی مثل قبلی‌هاست! و آن قبلی‌ها نه تنها خدا را حمد و سپاس نمی‌گفتند، بلکه جنایت و خونریزی در زمین راه انداختند! وقتی خداوند می‌گوید می‌خواهم یک انسانی خلق کنم، ملائکه می‌گویند خدایا دوباره می‌خواهد همان جریان و سیکل قبل اتفاق بیفتد؟! یعنی با آن ذهنیت قبلی جواب می‌دهند!

در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی بقره، پروردگار می‌فرماید که:
{وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}؛

«و خدا همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید.»
خداوند حقائق همه‌ی اشیاء را به آدم فهمانید. در روایت داریم که حقیقت کوه، حقیقت دریاها، حقیقت موجودات؛ یعنی چیزهایی را گفت که ملائکه نمی‌دانستند.

دیالوگ خداوند با ملائکه قبل و بعد از خلقت حضرت آدم علیه السلام

چیزهایی یاد داد، بعد گفت حالا شما می‌گویید یک نفر خونریز خلق کردم؟! این چیزی می‌داند که شما نمی‌دانید! یعنی من خدا یک چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، و این هم چیزی می‌داند که شما نمی‌دانید، لذا برتری نسبت به شما دارد!

{قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ}.

آن‌جا گفتند که شما اگر واقعاً می‌دانید، حقائق اشیاء را بگویید، از اسماء خبر بدهید. ملائکه گفتند:

«منزه‌ای تو، ما را جز آنچه به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست، تویی دانای حکیم». یعنی تو به ما آموزش ندادی، و به همین خاطر اگر که مطلبی بگوییم حرف باطلی زدیم، از خودمان گفتیم!

{قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ۖ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ}؛

«فرمود ای آدم، ایشان را از اسمای آنان خبر ده. چون آدم ایشان را از اسمای‌شان خبر داد فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته‌ی آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟ و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم؟»

دیالوگ خداوند با ملائکه قبل و بعد از خلقت حضرت آدم علیه السلام

حالا این جا اسماء، شاید اسم‌های این ملائکه را گفت، از حقائق گفت، چیزهای خصوصی و ویژگی‌های این‌ها را گفت؛ در هر حال یک چیزهایی گفت که ملائکه ماندند! یعنی فهمیدند که این انسان یک چیزهایی می‌داند که اشرفیت دارد نسبت به ما.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛

«چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس که سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد، همه به سجده افتادند.»

پس اول خداوند اراده می‌کند آدم را خلق کند، ملائکه ان‌قلتی وارد می‌کنند؛ وقتی خلق می‌کند، قابلیت‌های آدم را نشان می‌دهد، ملائکه سکوت می‌کنند، امر می‌کند که تمام این ملائکه بر آدم سجده کنند، همه سجده می‌کنند، ابلیس سجده نمی‌کند! استنکاف می‌ورزد! و به این سبب به خاطر کبری که داشته و حسدی که داشته به تعبیری،

این چه می‌شود؟ از کافران می‌شود! رانده می‌شود از درگاه الهی!